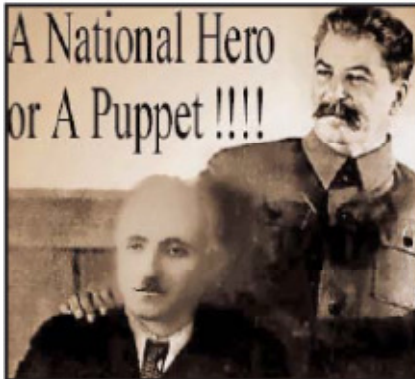


چرا روز ۲۱ آذر را باید گرامی بدانیم؟

پادشاه ایران گفت: اگر دستم را قطع کنید سند جدایی آذربایجان را امضا نمی‌کنم؟



نوشته منوچهر یزدی

سخنگوی حزب پان ایرانیست

غائله آذربایجان را هیچ میهن پرستی نمی‌تواند از یاد ببرد، زیرا رنجی که از تجزیه ایران پس از جنگهای ایران و روس در قلوب ملت ایران خانه کرده بود اینک پس از حمله ناجوانمردانه متفقین به ایران در شرف تجدید بود ... یکبار دیگر صدای گامهای قوای بیگانه در پشت دیوار خانه مان شنیده می‌شد و نفس سرد سربازان اجنبی و عوامل آنان آزارمان می‌داد و احساس آشنای خیانت، مردم کوچک و بازار را به اندیشه واداشته بود. بویژه پس از آنکه دست خیانتگر خارجی، رضا شاه بزرگ را از مام میهن جدا کرد، غصه بی‌کسی بر پیکر ایران سایه افکند.

روزهای تلخی بود. بوی خیانت از همه جا به مشام می‌رسید و سرسپردگان بیگانه پشت سایه سرنیزه‌های دشمن پناه گرفته و در سفارتخانه‌ها به توطئه علیه ایران مشغول شده بودند. ما امروز در این پایگاه حزبی بر آن نیستیم که به دردها و رنجهایی که بر مردم رواداشتند بپردازیم. حوادث و رویدادهای تلخ را از لابلای اسناد و مدارک و خاطرات بازیگران صحنه خون و خیانت خوانده ایم ...

دیگر رازی از دخالت روسها در ایجاد فرقه دمکرات آذربایجان باقی نمانده که حمید ملازاده در کتاب 'رازهای سر به مهر' نوشته باشد و نیز پژواک فریادی باقی نمانده که در بند کتاب

تحقیقاتی وابسته به دولت از کنار چنین رویدادی که تمامیت ارضی و استقلال ما را هدف قرار داده بود با بی‌اعتنائی گذشته‌اند و دولتمردان با اتخاذ روشهای غیر متعارف، سبب دلگرمی تجزیه طلبان و قوم گرایان و شبکه مرموز حامیان آنان

بخشهایی از خاک ایران بوده است. پس من امروز از این مرحله عبور میکنم که فرصت تنگ است. امروز به این مساله اشاره دارم که متأسفانه در سالهای پس از انقلاب به این حادثه مهم و دردناک توجه و عنایتی نشده و مراکز علمی و

خاطرات روزانه آیت الله میرزا عبدالله مجتهدی به رسایی نیامده باشد و حاصل آن که اسناد و مدارک بدست آمده پس از فروپاشی ستمکده بزرگ کمونیسم مؤید بی‌چون و چرای نقشه خائنانه استالین و باقراوف برای جدایی

گردیده اند.

شاید راز این ستم آشکار بر هویت ملی و تاریخی را باید در یک تصفیه حساب سیاسی با خاندان پهلوی جستجو کنیم؛ زیرا هر جا که نام پهلوی ها به میان می آید تلاشها برای بیرنگ کردن خدمات آنان آغاز شده و حقایق تاریخی با عینک ایدئولوژیک نگریده می شود و آنگاه تاریخ را به مسلخ می برند تا نامی و نشانی از خاندانی که به اعتراف دوست و دشمن، کشورشان را دوست داشتند به میان نیاید ... شاید میهن پرستی هم از گناهانی باشد که در کارنامه آن پدر و پسر ثبت شده و مخدوش کردن خدماتشان از اوجب واجبات است!!

و اما تاریخ را که می شکافیم و لایه های غرض و مرض را از روی آن کنار میزنیم، به شفافیت و روشنایی رویدادها میرسیم. درباره نجات آذر بایجان از چنگال اهریمن نیز لایه های بسیاری را باید از روی آن برداریم و آنگاه می رسیم به این حقیقت که سه عامل مهم سبب گریز اهریمن شد و توطئه تجزیه ایران تا کام ماند این عوامل عبارت بودند از:

مردم آذربایجان - محمد رضا شاه پهلوی - ارتش
گرچه نقش قوام السلطنه را بسیار پر رنگ کرده اند ولی واقعیت اینست که اگر پایداری و مقاومت محمدرضا شاه، پادشاه ایران نبود و در برابر انحرافات سیاسی و لاس زدن های قوام با روسها نمی ایستاد، شاید امروز تاریخ ایران را بگونه ای دیگر مینوشتند.
برای اینکه به این نظریه برسیم، لازم است به گوشه ای از آنچه که در آن روزهای پر ملال روی داده است اشاره کنیم و توضیح دهم کی و کجا و چرا پادشاه ایران اظهار داشت؛ اگر دستم را قطع کنید ستم جدایی آذربایجان را امضا نمی کنم ...

قوام السلطنه روز ۸ بهمن ۱۳۲۴ فرمان نخست وزیري گرفت و روز

چواروز ۲۱ آذر را باید

۲۹ بهمن به مسکو سفر کرد، دو دیدار با استالین داشت. اولی آنچنان ناامید کننده بود که قوام تصمیم گرفت به ایران برگردد و از مسکو راهی اروپا شود، ولی هیات همراه وی را از این اقدام منصرف کردند. قوام دست خالی در ۱۹ اسفند به ایران بازگشت.

چند روز بعد سادچیکف به ایران آمد و مذاکره برای عقد قرارداد نفت و خروج نیروهای شوروی از ایران و حل مسالمت آمیز جریان فرقه دموکرات آغاز شد.
روز ۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ پیشه وری در رأس هیاتی به تهران آمد و مذاکراتی انجام شد ولی ادامه آن به نشستی دیگر در تبریز موکول گردید.

روز ۲۱ خرداد مظفر فیروز معاون قوام السلطنه که با پادشاه ایران دشمنی دیرین و آشکاری داشت برای ادامه مذاکره به تبریز رفت و توافقاتی به شرح زیر با پیشه وری بعمل آورد:

۱ - حکومت مرکزی ایران، دولت پیشه وری را که حکومت ملی آذربایجان نامیده میشد بجای شورای ایالتی و مجلس ملی را بجای انجمن ایالتی می شناسد.

۲ - فدایی های شورشگر را به عنوان نیروی امنیت ملی قبول دارد.

۳ - ۷۵٪ مالیات آذربایجان در خود استان صرف شود.

۴ - در ادارات و دادگاهها از دوزبان فارسی و ترکی و در مدارس تا پنجم ابتدایی زبان ترکی تدریس شود.

۵ - نمایندگان آذربایجان به مجلس پانزدهم تسلیم شوند.

مظفر فیروز که به ادامه قدرت قوام می اندیشید و نه سرنوشت کشور، ضمن توافقی که در موارد فوق با سران فرقه به عمل آورد به تهران بازگشت ولی نظامی ها باقی ماندند تا درباره افسران فراری اتخاذ تصمیم کنند. تقاضاهای هیات نظامی فرقه دموکرات به شرح زیر بودند:

۱ - افسر فراری از سوی ارتش به رسمیت شناخته شده و دو درجه ترفیع بگیرند.

۲ - ۳۵۰ تن از مهاجران قفقاز که به خودشان درجه داده بودند به رسمیت شناخته شوند.

۳ - دولت سالی پانزده میلیون تومان به نیروهای نظامی فرقه بپردازد.

۴ - فرمانده تیپ ها با نظر حکومت ملی آذربایجان منصوب شوند.

۵ - افراد وظیفه آذربایجان فقط در آذربایجان خدمت کنند.

۶ - افسران به جای دیگر منتقل نشوند.

این تقاضاها در حوزه اختیارات نظامیان نبود و نمی توانست مورد رد یا قبول افسران اعزامی از تهران قرار گیرد و در نتیجه به تهران بازگشتند و ادامه مذاکرات را در تهران به مقامات بالاتر موکول نمودند.

در همان ماه مرداد یک هیات از سران فرقه به تهران آمده و در منزل

قوام السلطنه مذاکرات را دنبال کردند. اینبار طرف مذاکره در مورد نظامی ها، رزم آرا رییس ستاد ارتش بود که پس از استماع موارد مورد نظر سران فرقه، برافروخته شد و گفت باید شاه موافقت کند ...! صورت مذاکرات و تقاضاهای فرقه ای ها را نزد پادشاه ایران بردند. رزم آرا توضیحات لازم را به عرض رسانید. در اینجا بود که شاهنشاه با برآشفنگی و عصبانیت از آن همه وقاحت فرمودند: اگر دستم را قطع کنید این فرمان را امضا نمیکنم.

جای شگفتی بسیار بود که قوام چهارچوب مذاکرات با فرقه دموکرات را پذیرفته و مظفر فیروز نیز بر آن صحنه گذارده بود و اگر این توافقنامه که بمنزله فرو پاشی ارتش بود به تأیید پادشاه ایران می رسید، استالین با فراغ بال یک گام بزرگ در خاک ایران بر می داشت و امروز ما در نقشه ایران دارای شیر بی سری بودیم.

قوام که موقعیت و قدرت اش را در خطر می دید به چاره جویی پرداخت

و در یک ائتلاف سیاسی با حزب توده و حزب ایران، حزب دموکرات ایران را تأسیس و در کابینه اش سه وزیر بهداشتی و فرهنگ و بازرگانی را از حزب توده راه داد و یک نفر از فرقه دموکرات را به سمت وزیر مشاور برگزید.

مخالفت پادشاه ایران در این شرایط با اقدامات قوام السلطنه علنی و رو در رو شد و از اینکه در آغاز صدارت قوام به او لقب جناب اشرف داده بود پشیمان به نظر می رسید.

قوام ناچار شد برای جلب رضایت پادشاه ایران ابتدا مظفر فیروز را به سفارت مسکو بفرستد و از حمایت توده ایها دست بردارد و بالاخره مجلس پانزدهم بدون حضور توده ایها که از سر سپردگان شوروی بودند آغاز به کار کرد و قرارداد نفت شوروی را رد کرد و آنگاه ارتش ایران به فرمان محمد رضا شاه فرمانده کل قوا در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ راهی آذربایجان گردید. ارتش ایران به هر شهر که وارد میشد با استقبال و همراهی بیدریغ مردم روبرو می شد.

محمدرضا شاه بر عملیات قوای ایران از درون یک هواپیمای نظامی نظارت داشت ... مردم به محض آنکه از حرکت ارتش به فرماندهی پادشاه ایران آگاه شدند خود قیام کرده و به تعقیب و مجازات اعضای فرقه و گروه فداییان پرداختند و حماسه ها آفریدند که بالاخره به نجات آذربایجان و حفظ تمامیت ارضی ایران منتهی گشت.

ما پان ایرانیستها این روز را روز گریز اهریمن نام نهاده و آنرا گرامی می داریم و به مردم فدکار و میهن پرست آذربایجان شادباش می گوئیم و بر روان پادشاه ایران و همه افسران و درجه داران و سربازانی که در راه محو آثار شوم بیگانگان و سرافرازی ملت ایران از هیچگونه جانفشانی دریغ نوزیدند، درود میفرستیم.